

بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه اصفهان

دانشکده اقتصاد و علوم اداری

گروه حقوق

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی حقوق گرایش حقوق خصوصی

تحلیل رابطه بین حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط زیست سالم در حقوق ایران

استاد/استادان راهنما:

دکتر مهدی شهابی

استاد/استادان مشاور:

دانشجو:

مسعود وحید دستجردی

آبان ماه ۱۴۰۳

چکیده

از ابتدای مطرح شدن توسعه به عنوان گفتمان اصلی و جاری در کشورهای توسعه یافته، می توان بخش خصوصی را قوی ترین عامل در این گفتمان دانست. اما بخش خصوصی فقط در سایه و پناه و با تکیه بر حرمت مالکیت خصوصی بوده که توانسته به توسعه جوامع یاری رساند؛ بنابراین تاکنون دولت ها سعی داشته اند تا با بهره گیری از قواعد حقوقی و قوانین جای پای مالکیت خصوصی را در جامعه استحکام بخشند. اما تعارض در جایی رخ می دهد که در جهت حفظ و نگهداری از طبیعت ممکن است به مقرراتی نیاز پیدا شود که مالکیت خصوصی را محدود کند. در این پژوهش سعی خواهد شد به این سؤالات پاسخ داده شود که از منظر کانت به عنوان یکی از بزرگ ترین نظریه پردازان حقوق طبیعی، حق مالکیت چه ویژگی ها و شرایطی دارد و آیا می توان حقوق فرد و بخصوص حق مالکیت شخصی را محدود ساخت؟ از منظر فقهی به عنوان مبنای اصلی اعتبار حقوق ایران، چه رابطه ای میان قاعده لا ضرر و حق بر محیط زیست سالم وجود دارد؟ در چارچوب فقه و نیز نظریات کانت چه رابطه ای میان حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط زیست سالم وجود دارد؟ فرضیه اصلی این پژوهش آن است که هر دو چارچوب تحلیلی کانتی و فقهی، نهایتاً اعمال محدودیت بر حق مالکیت خصوصی در صورت تخریب محیط زیست را مجاز دانسته و بر آن تاکید دارند. این تحقیق از شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای برای پاسخ به سؤالات مطرح شده بهره گرفته و فرضیه اصلی این پژوهش را مورد مذاقه قرار خواهد داد.

۴

۳

کلیدواژه ها: حق ، مالکیت خصوصی ، محیط زیست ، منفعت عمومی

^۱ Right

^۲ Private Property

^۳ Environment

^۴ Public Interest

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: طرح پژوهشی و مفاهیم بنیادین پژوهش	۱
۱-۱ طرح پژوهش	۱
۱-۱-۱ بیان مسئله	۱
۱-۱-۲ اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش	۳
۱-۱-۳ دینفعان و کاربران پژوهش در صنعت و جامعه	۴
۱-۱-۴ پیشینه پژوهش	۴
۱-۱-۵ وجه تمایز و نوآوری	۵
۱-۱-۶ اهداف پژوهش	۶
۱-۱-۷ فرضیه‌ها یا سؤال‌های پژوهش	۶
۱-۱-۸ روش پژوهش	۶
۱-۱-۹ ساختار پژوهش	۶
۲-۱ مفاهیم بنیادین پژوهش	۸
۱-۲-۱ حق	۸
۲-۲-۱ حق مالکیت خصوصی	۹
۳-۲-۱ مفهوم مطلق مالکیت	۱۳
۴-۲-۱ حق مالکیت به‌عنوان حقوق بشر	۲۱
۵-۲-۱ اصل حقوقی عقل عملی کانت	۲۹
۶-۲-۱ محیط‌زیست	۳۰
۷-۲-۱ حق بر محیط‌زیست سالم به‌مثابه حقوق بشر	۳۰
۸-۲-۱ منفعت عمومی	۳۹
فصل دوم: اندیشه کانت به‌عنوان چهارچوب نظری تحلیل رابطه میان حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط‌زیست سالم	۴۱

۱-۲ مبانی دیدگاه کانتی	۴۴
۲-۲ کانت و اخلاق محیط‌زیست	۴۶
۳-۲ اخلاق کانتی و وظایف مرتبط با طبیعت غیرعقلانی	۴۷
۴-۲ گزینه طبیعت‌محور	۴۹
۵-۲ نظر کانت در مورد آزادی (خارجی) و حق مالکیت (تکالیف اشخاص خصوصی در حفاظت از زمین)	۵۱
۶-۲ نظر کلی کانت درباره آزادی (خارجی) و حق	۵۲
۷-۲ معنای باز و چندوجهی «آزادی»	۵۷
۸-۲ اشاره‌ای به اهداف حامیان محیط‌زیست و مخالفان بلکستون	۶۰
۹-۲ مشکل کانت در مورد تملک اولیه مال: چگونگی امکان تملک یک‌جانبه	۶۰
۱۰-۲ راه حل کانت برای معضل اراده متحد به عنوان عامل تحکیم جامعه مدنی	۶۳
۱۱-۲ پیامدهای اصل حقوقی برای موضوعات مرتبط با محیط‌زیست	۶۷
۱-۱۱-۲ توضیح جامع معنا و اهمیت اصل حقوقی کانت	۶۷
۲-۱۱-۲ پیامدهای مثبت برای دستور کار محیط‌زیستی	۷۲
۱۲-۲ سطح متناهی زمین، پیش‌شرط امکان وجود اراده متحد	۷۶
۱۳-۲ امکان تخریب زمین بی‌مالک با استناد به حقوق طبیعی	۸۰
۱۴-۲ حفاظت از محیط‌زیست از منظر منافع عمومی	۸۴
۱-۱۴-۲ منافع عمومی، یک مفهوم اخلاقی	۸۵
۲-۱۴-۲ نگرانی‌های زیست‌محیطی از منظر منافع عمومی	۸۶
۳-۱۴-۲ پیش‌زمینه زیست‌محیطی منافع عمومی	۸۸
۴-۱۴-۲ مقایسه رویکردهای کانتی و منفعت عمومی	۹۱
فصل سوم: قاعده لاضرر به عنوان چهارچوب نظری تحلیل رابطه میان حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط‌زیست سالم	۹۳
۱-۳ قاعده لاضرر به عنوان قاعده پشتیبان منفعت عمومی	۹۳

۳-۱-۱	معنای ضرر	۹۵
۳-۱-۲	مفهوم لاضرر	۹۵
۳-۱-۳	قاعده لاضرر به عنوان پشتوانه قاعده نفی اختلال نظام	۹۶
۳-۲	قواعد فقهی حامی منافع خصوصی	۹۷
۳-۲-۱	قاعده احترام	۹۷
۳-۲-۲	قاعده اتلاف	۹۷
۳-۲-۳	قاعده تسلیط	۹۷
۳-۳	حکومت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط	۹۸
۳-۳-۱	تحلیل فقهی حکومت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط	۹۸
۳-۳-۱	تحلیل کانتی حکومت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط	۱۰۱
نتیجه‌گیری: همگرایی دو چارچوب نظری کانتی و فقهی در محدود کردن حق مالکیت خصوصی در جهت حفظ محیط‌زیست		
		۱۰۳
منابع		۱۱۵

فصل اول: طرح پژوهشی و مفاهیم بنیادین پژوهش

۱-۱ طرح پژوهش

۱-۱-۱ بیان مسئله

از اواخر قرن ۱۹ میلادی دغدغه بسیاری از دولت‌ها پیشرفت صنعتی و جا نماندن از قطار توسعه بوده است. در نظریه کلاسیک توسعه اصولاً رشد اقتصادی و هدف اصلی کشورهای پیشرفته صنعتی تعریف می‌شود. درواقع «افزایش بهره‌دهی کار و انعکاس و تأثیر آن بر توزیع و استفاده از محصول اجتماعی هسته‌ی اصلی تئوری توسعه در مدل کلاسیک است.» به این ترتیب تمرکز اصلی نظریات کلاسیک بر رشد اقتصادی بوده و دولت تمام سعی خود را صرف گسترش صنعتی و تهیه مواد اولیه و بازار فروش محصولات می‌کرد. در این راستا بخصوص در جوامع با اقتصاد لیبرال بخش خصوصی بار اصلی توسعه اقتصادی را بر دوش می‌کشید. برای ساخت ابزارآلات صنعتی معادن جدید کشف شد. سوخت‌های فسیلی از چاه‌های نفت کشورهای کمتر توسعه‌یافته به بیرون پمپاژ شده و در شریان صنعت تزریق می‌شد. از آنجاکه به نیروی کار حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای نیاز بود جوانان به تحصیل در رشته‌های فنی تشویق شده و افراد شاغل در بخش‌های کشاورزی، خدمات و ... با طمع درآمد و امنیت شغلی بیشتر به کارخانه‌ها رو آوردند. در نتیجه درآمدها افزایش یافت. مصرف‌گرایی تشویق شد. رشد جمعیت بیشتر شد. مهاجرت به مناطق شهری و صنعتی افزایش یافت. شهرهای جدید با امکانات فزون‌تر از قبل، خانه‌های بزرگ‌تر و خیابان‌ها و جاده‌های عریض‌تر سر برآوردند. همه چیز نوید آینده‌ای روشن را می‌داد؛ اما به تدریج تبعات این شور و اشتیاق به رشد اقتصادی شروع به جلوه‌نمایی کرد. بخصوص در زمینه محیط‌زیست مشخص شد که صدمات زیادی وارد شده که یا جبران‌پذیر نبوده و یا زمان زیادی لازم بود تا خسارات وارد شده جبران گردد. از بین رفتن گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری، تغییرات اقلیمی، آلودگی محیط‌زیست، فرسایش خاک و ... زنگ‌های خطر را به صدا درآورد. مادر زمین در حال مرگ بود. با توجه به روند گذشته پیش‌بینی می‌شد که به‌زودی زمین قابل زندگی نخواهد بود. باید چاره‌ای اندیشید. چه باید کرد؟ این سؤالی بود که در مجامع مختلف بین‌المللی بین سیاستمداران و دانشمندان علوم گوناگون دست‌به‌دست می‌شد. در ابتدا سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان جهان صنعتی به ساده‌ترین راه حل متوسل شدند. اخراج صنایع آلاینده از کشور خود به کشورهای کمتر توسعه‌یافته. طبیعت و محیط‌زیست خود را حفظ کنیم به قیمت نابودی طبیعت ملل عقب‌مانده. با وجود منافع کوتاه‌مدت این راه حل نکته‌ای که در آن عمداً مغفول گذاشته شده بود به تدریج خود را به رخ کشید. جوامع مختلف دور یا نزدیک دوست یا دشمن همه بر روی یک کره خاکی زندگی می‌کنند. نمی‌توان اثرات نابودی طبیعت را محدود به یک جغرافیای مشخص کرد. تباهی دیر یا زود گسترش می‌یابد که یافت. تغییرات اقلیمی از جمله خشک‌سالی، آتش گرفتن مراتع و جنگل‌ها، شیوع بیماری‌های واگیردار منحصر به مناطق در حال توسعه نماند و به تمام دنیا گسترش یافت. دوباره زنگ خطر به صدا درآمد. اجلاس‌های حول محور حفظ محیط‌زیست تشکیل شد. قواعد و مقررات سفت و سختی

تنظیم شد. ولی تعارضاتی نیز از میانه این تلاش‌ها سر برآورد. از ابتدای مطرح‌شدن توسعه به‌عنوان گفتمان اصلی و جاری در کشورهای توسعه‌یافته، قوی‌ترین عامل در این پارادایم بخش خصوصی بوده است. به‌ویژه پس از شکست و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی لیبرالیسم اقتصادی با علمداری بخش خصوصی رهبری توسعه را به دست گرفته است؛ اما بخش خصوصی فقط در سایه و پناه و با تکیه بر حرمت مالکیت خصوصی بوده که توانسته بار توسعه را به دوش بکشد؛ بنابراین از انقلاب صنعتی تاکنون دولت‌ها سعی داشته‌اند تا با بهره‌گیری از قواعد حقوقی و قوانین جای پای مالکیت خصوصی را در جامعه استحکام بخشند. بدین ترتیب در چهارچوب قانون افراد مجاز به هرگونه فعالیتی بوده و نهایتاً مالک منافع و محصول فعالیت خود خواهند بود. تعارض در اینجا رخ داد که در جهت حفظ و نگهداری از طبیعت ممکن است به مقرراتی نیاز پیدا کنیم که مالکیت خصوصی را محدود کند. در این راستا تاکنون دولت‌ها با استفاده از توجیهات مبهم و مشکوکی همچون مصلحت و منفعت عمومی برای محدود کردن حقوق فردی تلاش کرده‌اند. در این پژوهش سعی خواهد شد بررسی شود که آیا از منظر حقوق طبیعی می‌توان حقوق فرد و بخصوص حق مالکیت شخصی را محدود ساخت. سعی خواهد شد به این سؤالات پاسخ داده شود که چه رابطه‌ای میان حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط‌زیست سالم وجود دارد؟ حق کانتی چه تفاوتی با حق مبتنی بر منفعت عمومی دارد؟ از منظر فقهی چه رابطه‌ای میان قاعده لا ضرر و حق بر محیط‌زیست سالم وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤالات ابتدا به مفهوم و قلمرو مالکیت پرداخته خواهد شد. تعاریف جدید از مفهوم حقوقی مالکیت تدریجاً از تعریف مالکیت بر مبنای حق فاصله گرفته و به سمت تعریف این نهاد بر مبنای مسئولیت حرکت می‌کند. این سؤال مجدداً مطرح می‌شود که گستره مالکیت خصوصی چه مقدار باید باشد. اگر گستره مالکیت اساساً نامحدود باشد نمی‌توان در طرح‌های عمومی که باهدف افزایش رفاه و یا تغییر ساختارهای سنتی مالکیت در یک جامعه انجام می‌شود مالکان خصوصی را مجبور به مشارکت کرد. از طرف دیگر باید در نظر داشت که در صورت بروز رفتار غیرمسئولانه مالک نسبت به جامعه، مال تبدیل به یک مفهوم غیرشخصی، جمعی و نسبی شده و اساس و پایه آن از حق به تکلیف تغییر پیدا می‌کند.

نهایتاً باید در نظر داشت تلاش در جهت تغییر مفهوم و گستره حقوق مالکیت ناگزیر به مباحثات عمیق‌تر فلسفی منجر خواهد شد زیرا باید بررسی شود که اصولاً مال چیست، چه صفات یا مشخصاتی موجب می‌شود که چیزی را مال بدانیم و مالکیت این مال چه معنایی خواهد داشت.

در ادامه پاسخ نظریه‌های مختلف حقوقی به سؤال اصلی این پژوهش بررسی خواهد شد. از دیدگاه پوزیتیویستی مقررات مربوط به حفظ محیط‌زیست مجموعه‌ای پراکنده از قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌های مصوب دولت هستند که نمی‌توان و یا حتی لزومی ندارد که آن‌ها را در یک چهارچوب منسجم حقوقی و اخلاقی تعریف نمود. از طرف دیگر دیدگاه سوسیالیستی با تکیه بر تعریف خود از عدالت و منافع عمومی سعی دارد تا حوزه مالکیت خصوصی را محدود کند. در این دیدگاه حق بالذات به فرد تعلق ندارد و ذیل اجتماع

تعریف می‌شود. درواقع حق تنها در جامعه قابل تعریف و انتساب به فرد است پس حقوق اجتماعی هم‌عرض حقوق فردی بوده و در مواردی طبق منفعت اجتماعی می‌توان حقوق فردی را محدود کرد. کانت به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران مکتب حقوق طبیعی به ذاتی بودن حقوق فردی اعتقاد دارد. لذا حق آزادی فردی در مرتبه بالاتری از حقوقی قرار می‌گیرد که در حوزه اجتماعی برای فرد تعریف می‌شود پس نمی‌توان با استفاده از حقوق مبتنی بر منفعت اجتماعی آزادی‌های فردی را محدود نمود. ولی از طرف دیگر طبق نظر کانت اقتدار قضایی-سیاسی و اعمال قدرت بر اساس آن تنها موقعی قابل توجیه است که در یک نظام مبتنی بر آزادی به آن نیاز باشد. درواقع در بدو امر با پذیرش حق کانتی حق مالکیت خصوصی بر حق محیط‌زیست سالم ارجحیت خواهد داشت. طبق نظریه کانت تنها استدلال مشروع برای استفاده از زور در جهت توقف و ممانعت از فعالیت‌های مخرب محیط‌زیست آن است که این فعالیت‌ها به طریقی یا منافی آزادی هستند و یا با یک نظام حقوقی مبتنی بر آزادی ناسازگار هستند.

۱-۱-۲ اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش

۱-۲-۱-۱ اهمیت نظری

حفظ محیط‌زیست اگر نگوییم مهم‌ترین مسئله حال حاضر در جوامع بشری است حداقل یکی از مهم‌ترین معضلات موجود در هر جامعه‌ای است. با توجه به تعارض بین حفظ محیط‌زیست و رعایت حرمت مالکیت خصوصی لازم است در ابتدا مالکیت تعریف شده و بررسی گردد که اولاً آیا این تعریف باید تغییر یابد؟ ثانیاً بر چه مبنای نظری تغییر این مفهوم اساسی اجتماعی امکان‌پذیر است؟ ثالثاً آیا با تغییر تعریف مالکیت به هدف خود می‌رسیم؟ در این پژوهش سعی خواهد شد که به این سؤالات پاسخ داده شود. روشن است که پاسخ داده‌شده مبنای اساسی در جهت اعمال نتایج حاصله در فضای اجتماعی به دست خواهد داد.

۱-۲-۱-۲ اهمیت کاربردی

اهمیت این پژوهش آنجاست که در مسیر طراحی و تصویب قواعد و مقررات لازم در حفظ و نگهداری از محیط‌زیست در مواردی با اصول مالکیت خصوصی دچار تعارض خواهیم شد پس باید این مشکلات پیشاپیش بررسی شده، علل آن تشخیص داده شود و با تعیین اولویت‌ها سعی گردد بین تعارضات پیش‌آمده مصالحه برقرار شده و یا بر طبق اولویت‌های مفروض نسبت به حفظ و یا مزیت دادن یکی از طرفین حکم گردد.

۱-۱-۳ ذینفعان و کاربران پژوهش در صنعت و جامعه

- ۱) سازمان محیط زیست
- ۲) پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۳) مرکز مطالعات و بررسی های راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۴) پژوهشکده شورای نگهبان قانون اساسی
- ۵) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۱-۱-۴ پیشینه پژوهش

۱-۱-۴-۱ پیشینه داخلی

در تقریباً تمامی منابع موجود فارسی ابعاد حقوقی محیط زیست از منظر حقوق عمومی و یا حقوق بین الملل بررسی شده و رابطه حق بر محیط زیست سالم با حقوق خصوصی و به ویژه مبحث مالکیت خصوصی مورد بررسی قرار نگرفته است. در ادامه به دو مورد مهم از پژوهش های انجام شده در این خصوص اشاره می شود.

محمدحسین رضانی قوام آبادی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «حفاظت از محیط زیست در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» ضمن بررسی قوانین مربوط به حفظ محیط زیست در ساختار حقوق اساسی ایران تعریف محیط زیست به عنوان اموال و مشترکات عمومی حفاظت از آن را در راستای خیر عمومی و میراث مشترک بشری می داند. پس از آنجا که «تعیین محیط زیست و اهمیت حفاظت از آن از یک طرف و بهره مندی تمام اقشار جامعه از منافع آن از طرف دیگر توسط قانون مدیریت خدمات کشوری در راستای اقتدار و حاکمیت کشور ارزیابی می شود.» باید متولی اداره آن نیز اصولاً دولت باشد. پس سازمان محیط زیست به عنوان متولی عام در حفظ محیط زیست خواهد بود. البته باید توجه داشت که اداره و نگهداری از محیط زیست بر مبنای مالکیت دولت بر آن نیست. «مدیریت و اداره اموال و مشترکات عمومی به معنی مالکیت بر اموال مزبور نیست بلکه نوعی حاکمیت است که از طرف دولت و دستگاه های حاکمیتی در حوزه محیط زیست اعمال می گردد.» به طور خلاصه در این پژوهش از منظر حقوق اساسی و وظایف حاکمیت سیاسی به حفظ محیط زیست پرداخته می شود در حالی که در پژوهش ما از منظر حقوق خصوصی و رابطه بین اشخاص به حفظ محیط زیست نگریسته شده و به نقش دولت در این زمینه نخواهیم پرداخت.

شکوهی شکیب (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش مصلحت عمومی در محدود کردن آزادی‌های فردی» مصلحت (منفعت عمومی) را «مصلحت عمومی چیزی است که اگر مردم آن را به‌طور واضح مشاهده کنند و به دیگر سخن خردمندانه تفکر نمایند و خیرخواهانه و بی‌طرفانه رفتار کنند آن را انتخاب خواهند کرد» تعریف کرده و به نسبت آن با آزادی‌های فردی می‌پردازد. تمرکز این پایان‌نامه بر رابطه میان فرد و دولت واقع شده و به این می‌پردازد که آیا دولت می‌تواند به بهانه حفظ مصلحت عمومی آزادی‌های عرفی یا مصرح در قانون را از افراد سلب کند و آیا انتهای این مسیر استبداد دولت است یا خیر. تفاوت مباحث این پایان‌نامه با پژوهش ما بازهم به تفاوت حوزه حقوق خصوصی و عمومی ارتباط دارد. درواقع در پژوهش در پیش رو در حوزه حقوق خصوصی نسبت بین حق آزادی فردی و حق در حوزه منفعت اجتماعی بررسی خواهد شد.

۱-۴-۲-پیشینه خارجی

اتانر (۲۰۱۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «Kant on Freedom, Property Rights And Environmental Protection» به بررسی رابطه حق مالکیت خصوصی و حفاظت از محیط‌زیست در آرای کانت می‌پردازد. درواقع کانت در آثار خود هیچ اشاره مستقیمی به حفظ محیط‌زیست ندارد و نویسنده سعی می‌کند ضمن تشریح قواعد حفظ آزادی‌های فردی و حق مالکیت خصوصی در چهارچوب کانتی، قواعد حفظ محیط‌زیست و حدود دست‌اندازی به حقوق فردی و نیز مبانی نظری آن را استخراج کند.

کویل (۲۰۰۴) در کتاب «The Philosophical Foundations of Environmental Law» به بررسی سیر تحول اندیشه حقوقی در زمینه حفظ محیط‌زیست در ۴۰۰ سال اخیر می‌پردازد. معمولاً حقوق محیط‌زیست به‌صورت وابسته و در ارتباط با دولت بررسی شده و سعی می‌گردد که به این سؤال پاسخ داده شود که دولت بر مبنای حفظ منافع و سلامت عمومی تا چه میزان می‌تواند و یا محق است که به‌صورت تعمدی در حقوق مالکیت دخالت کرده و آن را محدود کند؛ اما در این کتاب سعی می‌شود که با تعمق در رابطه بین طبیعت، آزادی و حقوق چهارچوب نظری مستقلی از حقوق محیط‌زیست ارائه دهد.

۱-۵-وجه تمایز و نوآوری

در تقریباً تمامی منابع موجود فارسی ابعاد حقوقی محیط‌زیست از منظر حقوق عمومی و یا حقوق بین‌الملل بررسی شده و رابطه حق بر محیط‌زیست سالم با حقوق خصوصی و به‌ویژه مبحث مالکیت خصوصی موردبررسی قرار نگرفته است. در این پژوهش سعی خواهد شد تا از منظر حقوق خصوصی به حفظ محیط‌زیست نگریسته شده و اثرات آن بر حق مالکیت خصوصی تحلیل شود.

۱-۱-۶ اهداف پژوهش

هدف اصلی: تحلیل رابطه حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط زیست سالم در حقوق ایران

اهداف فرعی:

۱- تحلیل مقایسه‌ای حق کانتی و حق مبتنی بر منفعت اجتماعی

۲- تحلیل رابطه قاعده لاضرر و حق بر محیط زیست سالم

۱-۱-۷ فرضیه‌ها یا سؤال‌های پژوهش

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد با پذیرش حق کانتی حق مالکیت خصوصی بر حق بر محیط زیست سالم تقدم خواهد داشت.

فرضیه‌های فرعی:

۱- حق کانتی متعلق سوژه (انسان) است و حق مبتنی بر منفعت عمومی حق ابژه (موضوع) گونه است.

۲- حق بر محیط زیست سالم می‌تواند نتیجه قاعده لاضرر به عنوان اصلی اجتماعی و نه فردی باشد.

سؤال اصلی: چه رابطه‌ای میان حق مالکیت خصوصی و حق بر محیط زیست سالم وجود دارد؟

سؤالات فرعی:

۱- حق کانتی چه تفاوتی با حق مبتنی بر منفعت اجتماعی دارد؟

۲- چه رابطه‌ای میان قاعده لاضرر و حق بر محیط زیست سالم وجود دارد؟

۱-۱-۸ روش پژوهش

روش پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای خواهد بود.

۱-۱-۹ ساختار پژوهش

در فصل اول به رابطه بین حق مالکیت و حقوق بشر و در فصل دوم به ارتباط بین حق بر محیط زیست سالم و حقوق بشر پرداخته خواهد شد. به این ترتیب به این پرسش که نسبت و رابطه حق مالکیت و حق بر محیط زیست

سالم با یکدیگر چیست پاسخ داده خواهد شد. مشاهده می‌شود که هم حق مالکیت و هم حق بر محیط‌زیست سالم از جمله حقوق بشر محسوب می‌شوند. درواقع حلقه رابط بین این دو حق حقوق بشر است. در سطح بین‌المللی نیز توافقی گسترده و روزافزون بر این امر وجود دارد. علت آن است که جدا از مباحثات نظری در عرصه تجربی نیز شمول این دو حق تحت حقوق بشر موجب می‌گردد منافع حال و آتی بشریت به‌مثابه یک کلیت تأمین شود. حق مالکیت از طرفی موجب احترام به کرامت انسانی بوده و از طرف دیگر با به رسمیت شمردن مالکیت انسان بر دسترنج و اندوخته و عمل خود توسعه و رفاه فرد و جامعه را به همراه می‌آورد. حق بر محیط‌زیست سالم نیز با تعریف محیط‌زیست سالم به‌عنوان حقی بنیادین و اساسی برای رشد و بالندگی فرد عاملی حیاتی در جهت توسعه پایدار خواهد بود. باین‌وجود این پرسش در برابر ماست که آیا این دو حق در ذیل حقوق بشر جایگاه برابری دارند؟ آیا هیچ‌کدام از آن‌ها بر دیگری برتری دارد و اگر پاسخ مثبت است کدامیک والاتر است و چرا؟ باینکه این پرسش‌ها زاینده مباحثه‌ای عمیق و تاریخی و ادامه‌دار است شاید بتوان دو جریان فکری اصلی قدرتمند را در این ارتباط شناسایی کرد. درواقع از زمان شکل‌گیری جامعه انسانی و ایجاد قرارداد اجتماعی و محصول عمده آن یعنی دولت این سؤال مطرح بوده که بین منافع فرد و جامعه کدامیک اصالت و اهمیت بیشتری دارند؟ کدامیک به حفظ و تداوم حیات جامعه بیشتر یاری رسانده و به رشد و شکوفایی هرچه بهتر آن منجر می‌شوند؟

همان‌طور که بیان شد منازعه بین دو موضع در جریان بوده و هست: منافع فرد در مقابل منافع جامعه. باینکه از زمانی که بشر یکجانشین شده و به زندگی در کنار همنوعان خود پرداخت، همیشه در جستجوی پاسخ بوده ولی هنوز هم پاسخ نهایی به این پرسش‌ها داده نشده است. درواقع همیشه نوعی موازنه بین این دو ایده برقرار بوده است. در دوره‌های مختلف بر اساس شرایط اجتماعی خاص آن دوره کفه ترازو به نفع یکی سنگین‌تر بوده است. با قدرت گرفتن ایده منافع فردی در ساختارهای اجتماعی - سیاسی به تدریج مقاومتی بر اساس منافع عمومی شکل می‌گیرد و هنگامی که نظریه برتری منافع عمومی بر سریر قدرت می‌نشیند مضرات آن در رابطه با منافع خصوصی و حقوق فردی برجستگی می‌یابد. به این ترتیب این منازعه منجر به تعادلی بین این دو جریان فکری شده و تاکنون ادامه داشته است. رابطه بین حق مالکیت و حق بر محیط‌زیست سالم در ذیل این منازعه قرار می‌گیرد. امروزه هر دو طرف منازعه در این ایده اشتراک دارند که این دو حق در شمول حقوق بشر قرار دارند. فهرست بلندبالای حامیان این ایده - چه افراد و چه نهادها و دولت‌ها - مثبت این ادعاست. تفاوت در ارزش و اعتبار این دو حق نسبت به یکدیگر به وجود می‌آید. طرفداران حقوق طبیعی بر ارزش والای منافع فردی تأکید دارند و طرف دیگر منافع عمومی را دارای اهمیت ذاتی بیشتری می‌داند. در اینجا به استدلال‌ات طرفین این منازعه پرداخته نخواهد شد زیرا پیگیری این مباحثات خارج از ظرفیت این پژوهش خواهد بود. باین‌وجود تلاش خواهد شد تا شمایی کلی از رابطه بین حق مالکیت و حق بر محیط‌زیست سالم در این دو جریان فکری به دست آید. ثمره و نتیجه این بحث آن خواهد بود که پاسخی بر این پرسش بیابیم که حدودمرز

مالکیت خصوصی کجاست؟ چه حوزه اختیار و عملی برای مالک قابل تصور است؟ آیا این امکان وجود دارد تا بین این دو جریان فکری بتوان در این موضوع نقطه اشتراکی یافت؟

با توجه به اینکه نظریه حقوق طبیعی به نوعی جریان اصلی در این مباحثات تلقی می شود تمرکز بیشتری بر آن خواهیم داشت. متفکران متعددی این جریان فکری را نمایندگی می کنند و این امر ارائه تصویری کلی از رابطه بین حقوق مالکیت و محیط زیست سالم را بسیار دشوار می کند؛ بنابراین با گزینش امانوئل کانت به عنوان یکی از برجسته ترین نظریه پردازان و اندیشمندان حقوق طبیعی سعی خواهد شد با استفاده از آثار متعدد او رابطه بین این دو حق از منظر کانت تحلیل و بررسی شود. ذکر این نکته حائز اهمیت است که کانت در آثار خود به طور مستقیم اشاره ای به پرسش مورد نظر این پژوهش ندارد لذا در فصل سوم سعی خواهد شد در منظومه نظریات او چهارچوبی مفهومی یافت شود که بتوان در آن چهارچوب پاسخ های مناسب به پرسش های مربوطه داده شود. سپس در فصل چهارم تحلیلی از رابطه بین این دو حق از منظر طرفداران اصالت منفعت عمومی بیان شده و تفاوت و یا اشتراک آن با نظریات کانت بررسی خواهد شد. در پایان نیز سعی خواهد شد در چهارچوب فقه شیعه رابطه بین این دو حق بررسی گردد. همچنین تحلیل خواهد شد که فقه شیعه در این موضوع با کدامیک از این دو جریان فکری قرابت بیشتری دارد.

۲-۱ مفاهیم بنیادین پژوهش

۱-۲-۱ حق : حق قدرتی است که قانون گذار آن را به اشخاص اعطا می کند. در این معنا منظور از حق تحقیقی و موضوعه است (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). در حقوق طبیعی مراد از حق، حقوق طبیعی و جهان شمول است که مشترک میان تمام آدمیان است. این حقوق نامشروط و تغییرناپذیر بر اساس قانون طبیعی به افراد داده شده و غیرقابل واگذاری است. همچنین تمامی افراد از این حقوق به نحو یکسان و برابر برخوردار هستند. از اساسی ترین آن ها می توان به حق زندگی آزادی و برابری اشاره داشت (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بنتام حق را صرفاً برآمده از قانون می داند و ماهیت حق را همان سود عنوان می کند. (۱۹۸۵, p25, Waldron)

در تعریف مفهوم حق می توان دو مفهوم حق بودن و حق داشتن را شناسایی کرد. حق به معنای اول (حق بودن) که در مقابل «باطل و غلط» قرار می گیرد، همواره در عرصه های فکری به ویژه افکار سیاسی و اخلاقی حضور داشته است. در چنین معنایی مفهوم حق به معنای راست و صادق بکار گرفته می شود و بنابراین هنگامی که گفته می شود امری حق است به آن معناست که آن امر راست و صادق (صحیح) است یا غلط و

^۱ Immanuel Kant

^۲ Right

باطل نیست. درواقع حق در چنین معنایی در حوزه مربوط به ارزش (خوبها و بدها) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و حق بودن در معنای ارزشی آن به معنای «خوب بودن» است؛ اما حق به معنای دوم (حق داشتن) که می‌تواند در مقابل «تکلیف» قرار گیرد، محصول فکری جدیدی است که در پی تلاش‌های نظری و عملی آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه انسان در دوران مدرن تولد یافته است. چنین تفکیکی در مفهوم حق، مسئله را در پیوندی عمیق با تفکیک بین مفهوم «ارزش یا خوب» و «حق هنجاری» (Good and Right) قرار می‌دهد؛ بنابراین در معنای اول هنگامی که گفته می‌شود عملی «حق» است یعنی از منظر اخلاقی و بر اساس اصول محتوایی یک نظام اخلاقی خاص، مورد تأیید و قبول است. برای نمونه اگر فردی در مقابل این سؤال که آیا به یک فقیر کمک بکند یا نکند، تصمیم بگیرد که کمک کند و مطابق با آن تصمیم عمل نماید، عملی «خوب» و «اخلاقی» و «حق» انجام داده است؛ اما مفهوم «حق» در ترکیب «حق داشتن» با این معنا متفاوت است. در این معنای دوم «حق داشتن» ضرورتاً به معنای انجام عملی «خوب» و «اخلاقی» نیست. برای نمونه در همین مثال پیش‌گفته، اگر به کسی بگوییم حق کمک کردن داری به این معنا خواهد بود که تصمیم تو بر «کمک» هرکدام که باشد به صرف «تصمیم تو بودن» از حمایت و تضمین برخوردار خواهد بود و تحت حمایت قضایی و سیاسی قرار می‌گیرد. (راسخ، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

در این پژوهش وقتی از حق سخن می‌گوییم، قصد نداریم که از عمل فرد موردنظرمان قضاوت اخلاقی ارائه کنیم؛ بلکه می‌خواهیم بدانیم ادعای آن فرد درباره عمل مزبور و صرف تصمیم فرد برای انجام آن عمل، یک تصمیم و ادعای قابل دفاع است یا نیست. (راسخ، ۱۳۹۲: ۲۲۹)

۱-۲-۲ حق مالکیت خصوصی : مالکیت حقی است دائمی که به‌موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن استفاده کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۰۴)

از منظر کانت که دیدگاه‌های او در فصل چهارم مفصلاً مورد مذاقه قرار خواهد گرفت، یکی از راه‌های وارد شدن افراد به روابط خارجی و عملی با یکدیگر ایجاد ترتیباتی در خصوص استفاده انحصاری از اشیاء، یعنی روابط مالکانه، بین یکدیگر است. اصطلاح حقوق مالکیت مجموعه تمام قوانین مربوط به اشیایی که به افراد تعلق دارند را در برمی‌گیرد. روابط مالی مرزهایی را بین افراد در حوزه اعمال حقوقی آن‌ها به وجود می‌آورد. تعامل مستقیم یا فیزیکی بین افراد نیز نوع دیگری از روابط بین افراد است که در حوزه حق بر تمامیت جسمانی قرار می‌گیرد: این حق که زیرمجموعه‌ای است از آنچه کانت به‌عنوان حق ذاتی از آن یاد می‌کند پیش از هرگونه اقدامی که ممکن است برای ایجاد یا کسب حقوق (بیشتر) انجام دهیم، ابتدایی‌ترین حقی است که همه ما از

^۱ Private Property

آن برخورداریم و استحقاق ما صرفاً به این دلیل است که متولد شده‌ایم. در هر صورت، حقوق مالکیت، به ساده‌ترین معنا، با تکلیف افراد در مدارا و بردباری نسبت به یکدیگر، به دلیل همزیستی آن‌ها در یک نظام محدودیت متقابل (خارجی)- یعنی یک جامعه مدنی- مرتبط است. با اینکه اصولاً حقوق مالکیت تنها در جامعه مدنی می‌تواند به صورت کامل و تضمین شده وجود داشته باشد، کانت اعتقاد دارد که در وضعیت طبیعی، یعنی قبل از قرارداد اجتماعی، نیز داشتن مالکیت هر چند به صورت محدود و موقت امکان پذیر است.

همچنین کانت ادعا می‌کند که بر اساس اصل حقوقی مربوط به حق، کسب مال از الزامات آزادی است. او اصرار دارد که داشتن مال، از نظر منطقی باید امکان پذیر باشد. مفهوم آزادی می‌طلبد که اشیایی که قبلاً مالک نداشته‌اند به تملک درآیند تا افراد بتوانند مشروعا از آزادی‌هایی- فراتر از حقوق اولیه خود- که مورد استحقاق آن‌هاست بهره‌برداری کنند. در غیر این صورت، انسان فقط به حق استفاده از بدن خود- همان‌طور که حق ذاتی مستلزم آن است- محدود شده و در نتیجه توانایی او در تعقیب و نیل به اهداف و مقاصدش به شدت کاهش خواهد یافت. (Kant, 1966, p261)

امکان مالکیت، شرط ضروری ایده آزادی است. باید این حق را داشته باشیم که اشیای مادی و خارجی را به دست آورده و متعلق به خود کنیم. باید بتوان روابط امن و ضمانت شده‌ای در جهت حمایت از حق مالکیت یکدیگر برقرار کنیم و بدین وسیله حوزه توانایی خود را برای عمل در دنیای بیرونی و مادی گسترش دهیم. با این حال، در حال حاضر سعی خواهیم کرد ایده کانت در مورد معنای مالکیت، یعنی داشتن شیئی خارجی که متعلق به خود شخص است را تشریح کنیم. به عقیده کانت، اگر کسی بتواند بگوید: «این شیء خارجی از آن من است»، این بیان مستلزم «برقرار کردن قانونی است که بر همگان جاری است... زیرا به موجب آن، تعهدی بر عهده همه اغیار گذاشته می‌شود که در غیر این صورت آن تعهد را نداشتند تا از استفاده از آن شیء خودداری کنند.» بعلاوه این قانون نسبت به افرادی که در حال حاضر متصرف- فیزیکی یا مستقیم- آن شیء بوده و از آن استفاده می‌کنند نیز برقرار است. (Kant, 1966, p265)

با این وجود با چنین اقدام یک جانبه‌ای نمی‌توان دیگران را ملزم کرد که از استفاده از یک شیء خودداری کنند، از این رو این منع را تنها می‌توان از طریق اتفاق آرای همه کسانی که مشترکا بر آن شیء حق تصرف دارند اعمال کرد. غیر از این، راه دیگری وجود نخواهد داشت. با اصطلاح حق مالکیت نه تنها باید حقی بر یک شیء بلکه باید مجموع همه اصول مربوط به اشیایی که مال من یا شما هستند نیز درک شود. باید به این نکته اشاره کرد که هیچ حق ذاتی مستقیمی بین فرد و شیء وجود ندارد. اصرار کانت بر اینکه حق مستقیم بر یک شیء نمی‌تواند وجود داشته باشد، به این منتج می‌شود که حقوق مالکیت اشیاء به واسطه روابط (خارجی) میان مجموعه‌ای از افراد به وجود آمده و اعمال می‌شود: به عبارت دقیق‌تر، داشتن مالکیت چیزی برای خودمان،

فقط در چهارچوب یک نظام (نهاد) تشکیل یافته از روابط متقابل و بین فردی، یعنی در یک جامعه مدنی امکان‌پذیر است.

اشاره کانت بر این است که فردی که به‌تنهایی عمل می‌کند، نمی‌تواند به معنای واقعی و دقیق، حقی نسبت به شیئی داشته باشد (به دست آورد)، زیرا وضعیت او در قبال آن شی، تنها با انتخاب همگان می‌تواند برحق باشد. به عبارت دیگر، حقوق را نمی‌توان به‌صورت یک‌جانبه یا جزیره‌ای در نظر گرفت بلکه حقوق باید از طریق مداخله و عمل جمعی همگان پدید آمده و حمایت و پشتیبانی شود. این تا حدی به این معنی است که مالکیت معادل تصرف فیزیکی یک شیء نیست. بلکه از نظر کانت، مالکیت مستلزم داشتن یک «شیء انتخاب‌شده توسط شخص» برای خود از طریق او «عقلانی» می‌نامد است و تصرف فیزیکی اصلاً ملاک نیست. برای آنکه شخصی مالک شیئی باشد باید به رابطه آن فرد نسبت به آن شیء یک وضعیت هنجاری نسبت داده شود و بنابراین، نیازی نیست که فرد آن شیء را همیشه در تصرف خود داشته باشد. ایده «داشتن» مستلزم انتزاع از ملاحظات مکانی و زمانی مربوط به حبس فیزیکی اشیاء است. درواقع باید صرفاً «کنترل» (عقلانی) بر اشیاء را در نظر گرفت.

با این‌وجود مالکیت باید به‌عنوان یک جنبه اساسی آزادی بیرونی (در معنای «مثبت» آن) درک شود، حداقل به این دلیل که در ایجاد توانایی برای خلق انتخاب‌های معنادار و فراهم آوردن ابزار کافی برای تحقق آن انتخاب‌ها یک پیش‌نیاز ضروری است. درست مانند حق طبیعی بر تمامیت بدنی، حقوق مالکیت برای اشخاص حوزه‌ای از آزادی‌های فردی در جهان بیرونی ایجاد و تأمین می‌کند که تعدی به آن یک عمل نادرست (ضمان آور) است؛ بنابراین، «مالکیت، پیوند یک شیء با خود من است تا به خاطر آزادی من، دیگران اراده خود بر استفاده از آن شی را محدود کنند».

در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، کانت این مطلب را این‌گونه توصیف می‌کند که مالکیتی که تحت عنوان حق ایجاد شده است، «مالکیت عقلانی» است، یا اینکه باید یک ارتباط «عقلانی» و نه تجربی یا فیزیکی بین شیء و مالک آن وجود داشته باشد به‌گونه‌ای که در صورت استفاده دیگری از آن شیء این استفاده نادرست (ناحق) تشخیص داده شود، حتی اگر مالک نسبت به آن شیء تصرف فیزیکی و مستقیم نداشته نباشد؛ (Kant, 1966, p257) اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، داشتن یک شیء به انتخاب خود و به‌عنوان مال متعلق به خود، فقط در صورت وجود اراده‌ای جمعی امکان‌پذیر است، نه اراده یک‌طرفه شخص؛ یعنی مالکیت تنها بر اساس یک قانون جهان‌شمول، بر اساس مداخله جمعی و اجتماعی ممکن می‌گردد. همان‌طور که کانت بارها تکرار می‌کند، «استحقاق من در استفاده از یک شیء باید طبق یک قانون جهان‌شمول با آزادی همگان سازگاری داشته باشد» (Kant, 1966, p261) در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، کانت توضیح می‌دهد که برای اینکه عملی برحق باشد، یعنی اخلاقی باشد (زیرا کانت در آنجا بر خلاف کتاب فلسفه حقوق خود هنوز به

روابط بیرونی توجهی نداشت)، باید در صورت جهانی شدن به عنوان یک قاعده، عاری از هرگونه تعارض درونی باشد؛ و مطابق با آنچه ما آن را مفهوم رابطه‌ای (بینا فردی) از آزادی مثبت می‌نامیم که این واقعیت را در نظر می‌گیرد که ما به طور اجتناب‌ناپذیری در میان اجتماعی از مردم زندگی می‌کنیم، عقل عملی فقط می‌تواند انتخابی را تأیید کند که این قابلیت را داشته باشد که به عنوان یک قاعده توسط هر موجود دارای منطقی فوراً موردپذیرش قرار گیرد.

به همین ترتیب، داشتن مالکیت شیئی به اختیار و انتخاب خود که به موجب آن دیگران را بتوان از طریق اجبار قانونی از تصرف و بهره‌برداری از آن منع کرد، تنها تحت یک قانون جهان‌شمول، یعنی قانونی قابل اجرا بر همه موجودات عاقل امکان‌پذیر است. درواقع، مالکیت یک شی به اختیار و انتخاب خود، باید توسط عقل عملی و در تجلی بیرونی آن به عنوان اراده عمومی تأیید و تصویب شود. درنهایت، برای اینکه من واقعاً مالک هر چیزی باشم، مالکیت من باید پیش از هر چیز بر طبق اصل جهان‌شمول حق و پس از تأسیس جامعه مدنی، بر طبق ایده قرارداد اولیه اجتماعی ممکن (عقلاً مجاز) باشد. این کلید درک نظریه مالکیت کانت است: مالکیت «معقول» یک شی، توسط شخصی به عنوان مالک آن شی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که مالک با دیگران در محیطی (یعنی در یک جامعه مدنی) همزیستی داشته باشد و استفاده او از آن شی توسط همه اعضاء (البته فقط به صورت نظری) تأیید شده باشد. در اینجا منظور از دیگران آن دسته از افرادی است که نسبت به آن شیء غیر مالک هستند و در نتیجه، تحت تعهدی قابل اجبار قرار دارند تا به موجب آن از استفاده از آن شیء خودداری کنند. این تکلیف اخیر، یعنی خودداری از استفاده از شیء تملک شده، تنها در صورتی می‌تواند به وجود آید که توسط مخاطبان آن تکلیف موردپذیرش قرار گرفته باشد. وگرنه، علی‌رغم وجود حق آزادی اختیار و انتخاب، بر آن‌ها تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر، دغدغه اصلی کانت بیان کامل این گزاره است که مالکیت رابطه‌ای است بین اراده‌ها نسبت به استفاده از اشیاء موردنظر، نه حق یا رابطه‌ای «مستقیم» با خود اشیاء. این تلویحاً بدان معناست که همچون هر حق (خارجی) دیگری، چهارچوب و قالب ظاهری مالکیت یک «رابطه انتخاب متقابل» به عنوان تنها مبنای تکلیف متقابل است: وقتی من (با گفتار یا کردار خود) ابراز می‌دارم که اراده کرده‌ام شیئی خارجی باید از آن من باشد، درواقع بدین وسیله اعلام می‌کنم که هر کس دیگری موظف است از استفاده از آن شیء مورد انتخاب من خودداری ورزد. اگر عمل من برای تأسیس و ایجاد این حق نبود، برای هیچ کس هم تکلیفی به وجود نمی‌آمد. با این حال، این ادعای من مستلزم ادعان به این نکته است که من نیز به نوبه خود نسبت به دیگری متعهد هستم که از استفاده از آنچه در جهان خارج متعلق به اوست خودداری نمایم؛ زیرا تعهد در اینجا ناشی از یک قاعده جهان‌شمول مربوط به روابط حقوقی در جهان خارج است؛ بنابراین، من موظف نیستم که اشیاء متعلق به دیگران را دست‌نخورده و به حال خود بگذارم، مگر در صورتی که دیگران نیز به من این اطمینان خاطر را ببخشند که در مورد آنچه متعلق به من است نیز مطابق با همان اصل رفتار خواهند کرد. این تضمین نیاز به انجام عمل خاصی برای ایجاد یک حق ندارد، بلکه به صورت ضمنی در

مفهوم تکلیف مرتبط با حقوق خارجی گنجانده شده است، زیرا جهان شمول و متقابل بودن تکلیف از یک قاعده جهان شمول ناشی می شود. (Ataner, 2012, 82)

در اینجا، کانت می تواند این گونه استدلال کند که هرکجا پیش شرط تضمین متقابل وجود نداشته باشد- همان گونه که در وضعیت طبیعی چنین است- امکان شکل گیری مالکیت به آن صورت که عنوان شد وجود ندارد، زیرا تعهدات متقابلی که برای ایجاد هر حقی ضروری است به وجود نیامده اند. با این استدلال او می تواند از پیچیدگی هایی که پاسخ به چگونگی ایجاد مالکیت اولیه به همراه دارد اجتناب کند. (باید توجه داشت که این ایده که من در غیاب تضمین و تعهد بر خویشتن داری متقابل- که در نهایت فقط در قالب جامعه مدنی می تواند پدید آید- موظف نیستم اشیایی را که «متعلق» به دیگران است را دست نخورده باقی بگذارم، کمی همراه کننده است؛ زیرا در غیاب چنین تضمینی، مفهوم «تعلق داشتن» به معنای واقعی کلمه بی معنا خواهد بود)؛ اما همان طور که خواهیم دید کانت چنین موضعی را اتخاذ نمی کند: در عوض، او می گوید که حقوق مالکیت ممکن است (هرچند «به صورت موقت») ایجاد شود حتی اگر چنین تضمین های متقابلی که دقیقاً برای ایجاد حقوق مالکیت ضروری هستند هنوز به وجود نیامده باشند. تأسیس یک وضعیت مدنی این تملک مشروع را صرفاً تضمین می کند. همان طور که کانت می گوید، یک «تأسیس مدنی صرفاً وضعیتی است قانونی که به موجب آن، آنچه به کسی تعلق دارد صرفاً تحت حمایت قرار می گیرد، اما در واقع امر در مورد آن تعیین تکلیف و تصمیم گیری انجام نمی شود؛ بنابراین پیش از یک تأسیس مدنی (یا خارج از آن) تعلق اشیاء خارجی به من یا شما (یعنی مالکیت) باید ممکن فرض شود.» (Kant, 1966, p253) باین وجود، منظور کانت در این بخش نسبتاً روشن است: فقط تحت یک قانون جهان شمول در خصوص آزادی خارجی (یا در هماهنگی با عقل عملی در بروز خارجی آن به صورت اراده به مفهوم عام) که بر «روابط متقابل انتخاب ها» بین همه موجودات عاقل حاکم است و تعهد بر خویشتن داری متقابل را نسبت به استفاده از اشیاء خارجی که متعلق به اشخاص مختلف است، ایجاد می کند می توان واقعاً به انتخاب و اختیار خود، مشروعاً مالک یک شیء خارجی بود. (Ataner, 2012, 84)

این شرح و تفصیل ها گواهی هستند بر ویژگی اصلی حقوق مالکیت کانتی، یعنی اینکه مالکیت باید «عقلانی» باشد، نه مستقیم و فیزیکی و مالکیت به هیچ وجه وابسته به رابطه فیزیکی با یک شی نیست. اعتبار مفهوم مالکیت به عنوان امر عقلانی و مفهومی ادراکی، به نوبه خود با تعریف ما از مالکیت به عنوان یک پدیده نسبی- یعنی حقی که از طریق روابط متقابل انتخاب ها و تعهد متقابل و تحت یک قانون جهان شمول آزادی ایجاد می شود- مرتبط است.

۱-۲-۳ مفهوم مطلق مالکیت: هدف اصلی در این پژوهش این است که ثابت کنیم مالکان منابع طبیعی و به ویژه اراضی- منظور از «مالکان» به طور کلی شامل دولت ها به عنوان دارندگان اقتدار شبه مالکیتی بر منابع